

برشمردیم در شمال شهر دیگری واقع است . ولی از غزّه تا کیفا هر شهری اندکی در شمال شرقی شهر دیگری است .

سپس به جَبِيل و اَنْفَه الثَّام و طَرَابُلُس شام و اَنْطَرَطُوس و مَرْقَبِيَه و بُلَيْنَس و بِلْدَه مَرْقَب و جَلْدَه که شهر کی است و ایران و جَبَلَه و لَذَقِيَه و سُوَيْدِيَه - بندر اَنْطَاكِيَه ، رسد . و همه این بلاد در ساحل دریا هستند و بیشتر ویران و برخی آبادان . و همه از حیث طول نزدیک به هم و از جهت عرض با هم اختلاف دارند . چه هر شهری که در شمال شهر دیگری باشد ، عرضش از آن بیشتر است .

در سُوَيْدِيَه دریا به جانب شمال غربی رود تا از حدود مملکت اسلام بگذرد ، تا از جانب شمال به اِسْتَنْدَرُوه رسد . و آن حد میان مسلمانان و ارمن است . سپس بر جایس گذرد و از طرف شمال غربی به ایاس - بندر جِلَاه آرْمَن - رسد و بر سواحل طَرْسُوس گذرد ؛ در طول پنجاه و هشت و عرض سی و هفت درجه و نصف درجه . آنگاه به جانب شمال غربی امتداد یابد ، تا از حدود آرْمَن به کُرْک رسد . کُرْک به ضم کاف اول و سکون راء بی نقطه و در آخر کاف دوم . و از کُرْک به طرف شمال بر سمت جبال ترکمانان گذرد . و ایشان ترکمانان ابن فرمان و ابن حمید و ابن اشرف هستند . سپس به بلاد سلیمان پاشا رسد . و او صاحب بلادی است مجاور بلاد استنبول در جانب شرقی خلیج قُسْطَنْطِيْنِي . سپس دریا به طرف مغرب گردد و بر مصب خلیج قُسْطَنْطِيْنِي بگذرد . و آن مصب دریای کَبِيْطَش است . معروف به دریای قِرْم - در دریای روم . و ما در آینده درباره آنها بحث خواهیم کرد . سپس دریا با اندک میلی به جنوب ، به طرف مغرب رود . تا بر جلاد هَرْتِک بگذرد ، و این بلاد را مَرَا گویند ، و در مغرب قُسْطَنْطِيْنِيَه واقع

شده . سپس به جنوب غربی می رود ، و از بلادی می گذرد که آنرا مَلْفُجُوط گویند . و همچنین تا بلاد باسلیسه امتداد می یابد . و این باسلیسه نام ملکه ای است و از جانب بلاد باسلیسه ، جَوْنُ الْبِنَادِقَه از دریا جدا شود - و مسا دربارۀ آن سخن خواهیم گفت - و از جانب دیگر بلاد بَوَئِیَه و آن مقابل بلاد باسلیسه باشد . و جَوْنُ الْبِنَادِقَه میان آن دو است در مغرب با اندک میلی به شمال . همه این نامها اعجمی باشند و ماضیط آنها را در جدول های این کتاب تحقیق کرده ایم .

پس دریا به جانب جنوبی میل کند تا از بلاد بَوَئِیَه به بلاد قِلْمُورِیَه رسد ، بلاد قِلْمُورِیَه را قَلْفَرِیَه نیز گویند . سپس بر ساحل رومیه گذرد . و راه مغرب را قطع کند و مستقیماً به جانب جنوب رود تا از سواحل رومیه به بلادی که آن را قَسْقَانُ گویند رسد . سپس به بیژنه که مرکز فرنگیان بیازنه است گذرد و به جَنَوَه در آید ؛ در طول سی و یک درجه و عرض چهل و یک درجه و ثلث درجه . آنگاه از جَنَوَه بگذرد و به طرف شمال غربی پیچد تا نُبَرْدِیَه ؛ در طول سی درجه و کسری و عرض چهل و سه درجه و کسری . سپس به طرف مغرب گراید تا به کوه جُرْتِرسد و آن کوهی است فاصل میان اندلس و بلاد فرنگه و در کنار این کوه شهر طَرْمُكُونَه است ، در پایان آندلس ، در طول بیست و هشت درجه و عرض چهل و سه درجه . در اینجا دریا به مشرق پیچد و به رکن شرقی اندلس در آید و به همه آن رکن دور زند و به مغرب پیچد تا بَارَشْمُونَه ؛ در طول بیست و چهار درجه و نصف درجه و عرض چهل و دو درجه . سپس راه جنوب غربی در پیش گیرد و بر طَرْمُوشَه گذرد ؛ در طول بیست و دو درجه و نصف درجه و عرض چهل درجه . سپس به جنوب غربی امتداد یابد تا به بَلَنْسِیَه رسد ؛ در طول

بیست درجه و عرض سی و هشت درجه . سپس به جانب شمال غربی پیچد تا داقیه در طول نوزده درجه و عرض سی و سه درجه و کسری . آنگاه به جنوب غربی میل کند تا مائقه ؛ در طول شانزده درجه و عرض سی و هفت درجه . سپس به جزیره الخضراء رود ؛ در طول نه درجه و عرض سی و شش درجه . و آن در مقابل سبتّه و طنجه است . یعنی همان جایی که از آن آغاز کرده بودیم و در این مکان همچنانکه گفتیم دریا تنگ شود .

بجایه از بحر العدوه مقابل طرطوشه است از آندلس و میان آنهاسه مجری است . شریف ادیسی گوید : طول این دریا هزار و صد و سی و شش فرسخ است و در آن قریب صد جزیره باشد .

از دریای روم چند زبانه و خلیج بیرون آید که برخی را نامی است و برخی مجهول هستند و از مشهورترین آنها یکی چون البنادقه است . و دیگر خلیجی است که از دریا بیرون آید و به مقدار پانصد میل به طرف رومیّه پیش رود ، تا به شهر رومیّه پیوندد .

ذکر چون البنادقه - چون البنادقه (= خلیج بنادقه) خلیجی است که از

دریای روم بیرون آید به جانب شمال غربی میان بلاد بلسلیسه و بلاد جولیه ، و با انحرافی به شمال به جانب مغرب امتداد می یابد تا به مغرب رومیّه و شهر بندکویه ، در طول سی و دو درجه و عرض چهل و چهار درجه و چند دقیقه . از دهانه تا منتهای هفتصد میل است و بلاد بنادقه بر ساحل آن باشد .

ذکر دریای نبطش - دریاچه مادیطش به آن متصل است . این

دریاچه را در زمان ما از قخوانند . آرزق شهری است بر ساحل شمالی آن و فرضه ای است برای بازرگانان . دریای نبطش در زمان ما به دریای قیرم و بحر اسود معروف است . و آب آن از تنگه هایی بر قسطنطنینیّه می گذرد و به دریای

روم می‌ریزد . از این رو حرکت کشتی‌ها از دریای قرم به دریای روم بتندی انجام گیرد و از استنبریه به دریای قرم بکندی انجام گیرد ، چه در این حال برخلاف جریان آب حرکت کنند . دریای قرم در جنوب قسطنطنیه می‌ریزد و این خلیج قسطنطنیه اگرچه به منزله دنباله‌ای است از این دریا ولی مشهورترین اطراف آن است . پس در شناختن آن دریا از جانب بر شرقی که مقابل قسطنطنیه است آغاز می‌کنیم و پس از ذکر مواضع شرقی به ساحل شمالی می‌پردازیم و آنگاه جانب غربی را ذکر می‌کنیم تا به قسطنطنیه رسیم .

بدان که قسطنطنیه همان استنبول است ، و آن در جانب غربی خلیج واقع شده . نقطه مقابل آن از بر شرقی قلعه‌ای است به نام جرون که اکنون ویران است . و خلیج میان آن دو قرار دارد و پهنای آن به قدری است که از یک طرف آن انسانی را در طرف دیگر توان دید . پس با این فرض عرض جرون و قسطنطنیه یکی است ولی طول جرون اندکی بیشتر است . بنابراین طول جرون پنجاه درجه و عرض آن چهل و پنج درجه است ، یعنی عرض جرون به قدر عرض قسطنطنیه است ولی طول آن چند دقیقه

خلیج قسطنطنیه از جرون با انحرافی به مشرق به جانب شمال تاشهری به نام کزبی از اعمال استنبول امتداد می‌یابد ، و کزبی بر دهانه شمالی خلیج مذکور است . از کزبی دریا رو به وسعت می‌نهد و به طرف شرق گسترده می‌شود ، تا به شهری رسد به نام جنتر قلی سپس به جانب شمال شرقی امتداد می‌یابد تا شهر کترو که آخر بلاد قسطنطنیه است بر این ساحل . آنگاه از کترو به شهر کنلی رود . آنگاه در بر شرقی آن پیشرفتگی‌ای

است در آب و بر آن فرضه‌ای است به نام سنوب ؛ در طول پنجاه و هفت درجه و عرض چهل و شش درجه و چهل دقیقه . و در جانب دیگر مقابل این پیشرفتگی شبه جزیره‌ای است که صارو کرمان آنجا واقع است و آن مقابل سنوب است . سپس دریا از سنوب مستقیماً به طرف مشرق می‌رود و کم کم وسعت می‌یابد تا به ساسون رسد ؛ در طول پنجاه و نه درجه و بیست دقیقه و عرض چهل و شش درجه و در حدود چهل دقیقه - مطابق عرض سنوب - و همچنان به جانب مشرق می‌رود تا به اَطْرَاجَزُون رسد . که فرضه‌ای است از روم ؛ در طول شصت و چهار درجه و نصف درجه و عرض چهل و شش درجه و پنجاه دقیقه . نزدیک به عرض ساسون .

آنگاه دریا از اَطْرَاجَزُون ، با انحرافی به مغرب به جانب شمال امتداد می‌یابد ، تا به شهری از مَرَج که آن را سَخُوم گویند . سپس دریا هر چه به مغرب رود روی به تنگی نهد تا دو جانب آن به هم نزدیک شوند و آب میانشان چون خلیجی گردد و آن مصب دریای اَزَقْ است در دریای قِرم . در کنار این خلیج از جانب شرقی شهری است به نام طامان و آن حد کشور چِرْکَه است و فرمانروای آن را در زمان ما اذْبَك گویند و با مِصر مرآمده دارد .

چون خلیج مذکور از طامان گذشت از جانب شرقی و غربی روی به وسعت نهد و به صورت برکه‌ای درآید و آنکه در ساحل رود به شهری رسد به نام شَقْرَاق و از شَقْرَاق به طرف شمال انحراف جوید تا شهر اَزَقْ و آن بندری است که بازرگانان بدان آمد و شد کنند و مصب رود کان آنجا است .

آنگاه رونده از اَزَقْ بر دریا دورزند تا به جانب غربی دریای اَزَقْ درآید . سپس بر خلیجی که میان دریای اَزَقْ و دریای قِرم است گذرد و به شهری

موسوم به کرش در آید. این شهر در مقابل طامان است و بر جانب غربی دهانه خلیج واقع شده است. آنگاه به طرف جنوب می پیچد تا به دریای قرم^۱ رسد. در اینجا به جانب جنوب غربی امتداد یابد تا کفا و آن فرضه ای است بر ساحل غربی مقابل اطر اجزون. سپس دریا به طرف جنوب غربی می رود تا صوداق؛ در طول پنجاه و شش درجه و عرض پنجاه و یک درجه. سپس از صوداق به طرف مشرق می رود تا به شبه جزیره ای رسد که در آن صارو کرمان باشد، در مقابل سنوب، از صارو کرمان دریا روبه وسعت نهد، به طرف مغرب با انحرافی به جنوب. و امتداد یابد تا به شهری رسد به نام آفجا کرمان. آنگاه به سوی جنوب به شهر صقجی رسد. و مصب رود عظیم و مشهور طنا، آنجا است.

چون دریا از صقجی بگذرد رو به تنگی نهد و به جانب شرقی امتداد یابد تا به دهانه خلیج قسطنطنیه^۲ رسد. آنگاه به طرف جنوب میل کند تا دو کرانه به هم نزدیک شود. و همچنان ادامه یابد تا رو به روی کزبی. آنگاه دریا را در خلیج قسطنطنیه^۳ جریانی سریع حاصل شود، چنانکه کشتی ها جز به یاری بادهای موافق نتوانند از آن گذشت. و دریا همچنان به جانب قسطنطنیه^۴ ادامه یابد تا طول چهل و نه درجه و پنجاه دقیقه و عرض چهل و پنج دقیقه.

خلیج در حدود قسطنطنیه^۵ روی به تنگی نهد، تا آنجا که از یک طرف آن انسانی را در طرف دیگر توان دید. و همچنان به جانب جنوب پیش رود تا در مغرب شهری به نام اجزو در طول چهل و نه درجه و پنجاه دقیقه به دریای روم پیوندد. عرض اجزو از قسطنطنیه^۶ کمتر است زیرا در جنوب آن واقع شده است.

در توصیف ، اینک به مقابل جائی رسیده‌ایم که از آن آغاز کرده بودیم. نَیِطِش : به کسرتون و سکون یاء دو نقطه تحتانی و طاء بی نقطه مکسور و شین نقطه دار ، نام این دریاست و در کتب قدیم آن را دریای آرمنی نیز گویند. و خدا داناتراست . یکی از مسافران گفت : در دهانه خلیج قَسْطَنْطِیْنِی نزد دریای روم تنگه‌ای است که مسافرانی که از آن می‌گذرند دو کرانه او را می‌بینند . و چون مسافران داخل گردند خلیج قَسْطَنْطِیْنِی رو به وسعت نهد تا چون بر که‌ای گردد. و در آنجاست جزیره مَرْمَرَا. در جزیره مَرْمَرَا معدن رخام باشد و رخام را به رومی مَرْمَرَا (= مرمر) گویند. و همان مسافر گوید که : مشهور است که میان دهانه خلیج در دریای روم و دهانه دیگرش در دریای قِرْم هفتاد میل است و این درازای خلیج قَسْطَنْطِیْنِی است ، از جنوب به شمال با اندک میلی به طرف مشرق .

دریای قِرْم را در زمان ما بحر آسوده (= دریای سیاه) گویند . میان قَسْطَنْطِیْنِیّه و دهانه خلیج در بحر اسود شانزده میل باشد .

ذکر دریای بُرْدِیل - و آن دریائی است در شمال آندلس که از دریای محیط غربی بیرون آید و به طرف مشرق تا پشت جَبَلِ الْاَبْوَاب که فاصل میان آندلس و ارض کبیر است ادامه یابد .

بُرْدِیل شهری است بر ساحل شرقی دریای بُرْدِیل . و در جانب غربی آن، آنجا که از دریای محیط بیرون می‌آید شهری است به نام شَنْتْ یاقوه و ما در اواخر این کتاب از آن بحث خواهیم کرد. انشاءالله - جانب شرقی آن به دریای روم نزدیک شود تا آنجا که میانشان چهل میل بیش فاصله نباشد.

جزیره برطانیه در دریای بُرْدِیل است - به ذکر آن نیز خواهیم

در کتاب شریف ادیسی ، آمده است که : بُردیل شهری است از اکلیم قرنجّه ، میان آندئس و برطانیه . و دریای بُردیل یکی از دریاهائی است که از دریای محیط منشعب شود و آن از نزد سنت یا کوه بیرون آید ، و به جهت مشرق و به انتهای آندئس امتداد یابد و چون به شهر بُردیل رسید منقطع شود . و در این هنگام به دریای زحاق در نهایت آندئس نزدیک شود چنانکه میانشان بیش از چهل میل فاصله نباشد .

ذکر دریای ورنک - جز در آثار اهوریجان بیرونی و « تذکره نصیرالدین » ذکرى از این دریا نیافتم و آن را همانطور که بیرونی نوشته است ثبت می کنم . بیرونی گوید : دریای ورنک از شمال دریای محیط بیرون آید و به طرف جنوب امتداد یابد . ورنک قومی هستند بر ساحل آن دریا .

ذکر دریای خزر - آب این دریا شور است . و به دریای دیگری راه ندارد . بلکه دریائی است منفرد و تقریباً مستدیر .

شریف ادیسی گوید : درازای آن هشتصد میل و پهنای آن ششصد میل است . و آن دریائی است بیضی شکل و به قولی مثلث شکل ، چون بادبان کشتی .

قاضی قطب‌الدین گوید : درازای آن از مشرق به مغرب دویست و هفتاد فرسخ است و پهنای آن دویست فرسخ . و آن را دریای خزر و دریای جرجان و دریای طبرستان نیز گویند .

ما از جانب غربی آغاز می کنیم و سپس به توصیف جانب جنوبی و شرقی و آنگاه به جانب شمالی آن می پردازیم . تا باز به جانب غربی یعنی همان جائی که آغاز کرده بودیم باز گردیم . پس می گوئیم :

نهایت غربی آن موضعی است در طول شصت و شش درجه و عرض تقریباً چهل و یک درجه نزد باب الحدید ، و در بندشروان نزدیک باب الحدید است . سپس از باب الحدید به طرف جنوب به مقدار پنجاه و یک فرسخ امتداد یابد ، تا به مصب رود کُرُ رسد . سپس با انحرافی به جنوب به طرف مشرق رود ، به مقدار شانزده فرسخ تا به مَوغان . و مَوغان از اعمال اردبیل است . سپس به طرف جنوب شرقی امتداد یابد ، تا عرض سی و هفت درجه . اینجا جنوبی ترین نقطه آن است . و درازای جانب جنوبی آن که مقابل آمل طبرستان است ، هفتاد و هفت فرسخ است . و در ساحل جنوبی بلاد جیل و دیلم واقع است . پس به طرف مشرق امتداد یابد و از بلاد جیل تا آبسکون رسد . در طول هفتاد و نه درجه و چهل و پنج دقیقه و عرض سی و هفت درجه و ده دقیقه . و نهایت شرقی آن جرجان است ؛ در طول هشتاد درجه و عرض در حدود چهل درجه . و آن شهری است نزدیک به دریای مذکور . در مشرق آن بیابانی است میان جرجان و خوارزم . و دریا از نقطه نهایت شرقی به طرف شمال غربی امتداد یابد تا عرض در حدود پنجاه درجه و طول هفتاد و نه درجه .

در شمال آن دریا، بلاد قَرک و کوه سیماکوه واقع شده . و رود بزرگ **إمیل** از شمال غربی بدان ریزد .

گویند رود **إمیل** بزرگترین رودهای آن نواحی است . یکی از بازرگانانی که از آن دریا گذشته بود ، برای من نقل کرد که چون به نهایت شمال آن رسیدند آب شور و زلال دریا دگرگون شد و به رنگ کدر درآمد ، گفتند این آب **إمیل** است که با آب دریا آمیخته شده . گفت : از آن آب نوشیدیم شیرین بود . و ما همچنان مقداری از روز را در آب شیرین

می‌راندیم. و مردم آن بلاد گفتند که اِئیل چون نزدیک مصب خود رسد هزار و یسک شعبه شود. آنگاه نیزاری پیش آمد و ناخدای کشتی راه آن را می‌دانست، ما داخل نیزار شدیم تا به یکی از نه‌رهایی که از اِئیل جدا می‌شود رسیدیم و در آن پیش‌راندیم و به‌شط در آمدیم. در آنجا قریه‌ای بود که آن را اسکی یرت و به عربی المنزلة العتیفة می‌گفتند و ما از آنجا به رود اِئیل وارد شدیم تا به شهر صرّای رسیدیم.

در دریای خزر جزیره مسکون و معموری نیست ولی جزیره‌هایی است که در آن آب و نیزار باشد و از آن جمله است جزیره سیاکوه. که جزیره‌ای است بزرگ با چشمه‌ها و درختان ولی کسی در آن زندگی نکند. و نیز جزیره‌ای است بزرگ محاذی مصب رود کُر با نیزارها و بیشه‌ها و آب‌ها و از آن روناس خیزد و آن را به‌دیگر جای‌ها برند. آنسوی آبسکون جز یک ده چیز دیگری نیست.

سخنی در دریاچه‌ها

بَحِيرَةٌ وَ بَطِيحَةٌ هردو به يك معنى هستند. و آن آبی است در یکجا گرد آمده ، از دریا کوچکتر .

دریاچه‌ها آنچنان فراوانند که به حساب در نیایند و در کتابها جز برخی از آنها را ذکر نکرده‌اند . و از آن جمله است :

دو بطیحه‌ای که در جنوب خط استواء هستند و نیل مصر از آنها بیرون آید و آن یکی: بَطِيحَةُ غَرْبِي است در طول پنجاه درجه و عرض هفت درجه جنوبی. پنج رود که از کوه قُمُر بیرون آیند در آن دریاچه داخل شوند و آنجا - همچنان که بحث خواهیم کرد انشاءالله - سر آغاز نیل مصر

بَطِيحَةُ شَرْقِي ، نیز در جنوب خط استواء است و مرکز آن در موضعی است ، در طول پنجاه و هفت درجه و عرض هفت درجه جنوبی . و آن در مشرق بَطِيحَةُ غَرْبِي است ، و در هر يك از دو بَطِيحَةُ مَسْكَور پنج رود از کوه قُمُر داخل شوند - و هنگام توصیف رود نیل مصر به توصیف آنها نیز خواهیم پرداخت -

دریاچه کوری - این سعید گوید : دریاچه‌ای است بر خط استوا

و از آن نیل مصر بیرون آید و به طرف شمال جریان یابد . و نیل مقدشو به طرف شرق و نیل غافه به طرف مغرب . و در جنوب شرقی آن کوهی است به نام مقسم و از زیر آن نیل مقدشو خارج شود . و رودهایی که از دو بطیحه مذکور بیرون آیند در آن فروریزند .

شریف ادیسی این سخن اینسبد را در مورد بیرون آمدن نیل غافه از دریاچه کوری نقل کرده و سپس گفته است که : بطلمیوس این امر را انکار کرده و معتقد است که جز نیل مصر رود دیگری از آنجا بیرون نیاید و سرچشمه نیل غافه کوهی است در آن حدود .

در کتاب «رسم المعمور» آمده است که دریاچه کوری مدور شکل است و بر خط استواست چنانکه قطر آن بر دو جانب خط باشد و مرکز آن در طول پنجاه و سه درجه و نصف درجه است و عرض آن صفر است . و به قوسی عرض آن دو درجه شمالی باشد و جانب غربی آن در طول پنجاه و دو و جانب شرقی آن در طول پنجاه و چهار واقع است .

دریاچه سودان - دریاچه بزرگی است میان قصر عبدالکریم و سلا

در مغرب آفسی

دریاچه شیرین تونس - آب این دریاچه شیرین است و از آب باران فراهم آید . گرداگرد آن تپه‌هایی است و در آن پرندگان بسیار باشند .

دریاچه شور تونس - آب این دریاچه شور است و از دریای شور

بیرون آید ، از دهانه‌ای که در آنجاست و به تونس پیوندد . تونس موضعی است در طول سی و دو درجه و نصف درجه و عرض سی و سه درجه و نصف درجه و یک دقیقه . از دریاکشتی‌های کوچک به آن داخل شوند . میان ساحل آن در تونس و دهانه آن بر دریا ده میل باشد و دور آن بیست و چهار میل .

و در آن جزیره‌ای است برای تفرج مردم . اما ساحل آن که به جانب قوس است جای قاذورات و کثافات است .

دریاچه فیوم دریاچه‌ای است نزدیک فیوم . فضلات آب فیوم در آن ریزد و از آن خارج نشود . دریاچه فیوم ماهی بسیار دارد . و نیز گزستان‌ها و نیزارهای بسیار . نصف روزه راه از قوس فاصله دارد . و در شمال آن با انحرافی به جانب مغرب واقع شده است . درازای آن از مشرق به مغرب در حدود يك روزه راه است و آبش شیرین باشد .

دریاچه نستروه - دریاچه‌ای است که از دریا بیرون آید ؛ میان اسکندریه و رشید ، به فاصله يك روزه راه در شمال غربی رشید . این دریاچه را دهانه‌ای است به جانب دریای شور و خلیجی به جانب رشید که از نیل می‌آید . در کنار آن جزیره‌ای است و در آن قریه‌ای به نام نستروه که دریاچه منسوب بدان است . این قریه را کشت و زرع نیست و مردمش از صید ماهی معاش کنند و هیچ دریاچه‌ای نیست که منافع آن به قدر آن باشد ، زیرا منافع ماهی آن از بیست هزار دینار مصری افزون گردد . و چون آدمی به میان آن رود به سبب بزرگی و دوری مرکز آن از محیط هیچ چیز جز آب نبیند .

دریاچه دمیاط و قنیس - دو دریاچه‌اند به هم متصل و هر دو به دریای شور پیوسته . دریاچه قنیس شرقی و دریاچه دمیاط غربی است . و رود اشمون در آن می‌ریزد . اشمون نیل شرقی است از دو شعبه آن که نزدیک جوجر و منصوره از هم جدا شوند .

دریاچه قنیس و دمیاط هر دو بسیار بزرگ‌اند و چون آب نیل افزون شود آب دریاچه‌ها شیرین شود و اگر نقصان یابد آب دریاچه‌ها شور

گردد . عمق دریاچه اندك است و با مرادی می‌توان به بیشتر جای‌های آن رفت . مرکز قنّیس در طول پنجاه و چهار درجه و نصف درجه و عرض سی درجه و نصف درجه است .

دریاچه زغر - دریاچه‌ای است گنده و بدبو (مَنْتِنَه) . رود اَرْدَن در آن ریزد . این رود را نَهْر الشَّرِیعَه گویند . آب دریاچه فروکش کند . و از آن رودی بیرون نیاید . و آب رودها در آن فرو رود . در آن هیچ جانور نیست . نه ماهی و نه پرنده . دریاچه زغر در پایان غور است از جانب جنوبی و گرد برگرد آن بیش از دوروزه راه است . و وسط آن در طول پنجاه و نه درجه و عرض سی و یک درجه واقع است .

دریاچه طبریّه - این دریاچه در اول غور است . رود اَرْدَن از دریاچه بانسیاس خارج شده و در آن می‌ریزد . وسط آن در طول پنجاه و هشت درجه و عرض سی و دو درجه است . منسوب است به طبریّه . و آن شهر ویرانی است بر ساحل آن ، در جنوب غربی . و گرداگرد آن در حدود دوروزه راه است و در آن نباتی نمی‌روید و نیزاری ندارد .

دریاچه بانسیاس - این دریاچه نزدیک بانسیاس است ، از اعمال دمشق . و آن بطیحه‌ای است و نیستانی دارد . چند رود که از کوه‌های آنجا بیرون می‌آیند در آن می‌ریزند . از آنهاست نَهْر الشَّرِیعَه این رود از دریاچه بانسیاس بیرون آید و به دریاچه طبریّه داخل شود .

دریاچه بقاع - مجموعه‌ای است از آبگیرها و باتلاقها و نیزارها ، در مغرب بَعْلَبَك و یک روزه راه با آن فاصله دارد .

دریاچه دمشق - این دریاچه ، در مشرق غُوطَه دمشق است ، با اندك میلی به طرف شمال . فضلۀ رود جَرْداء و رودهای دیگر در آن ریزد و در زمستان

وسعت گیرد . و مردم از رودها بی نیاز شوند و در تابستان کوچک گردد .
و آن را نیزاری است و در آن نیزار جایهائی است که چون دشمن روی
آرد به آنها پناه برند و این مشهور است .

دریاچهٔ قدس - و آن دریاچهٔ حمص است . درازای آن از شمال
به جنوب در حدود سه مرحله است و پهنای آن به اندازهٔ درازای سد است .
این سد بر روه آرغظ ساخته شده ، در طرف شمالی دریاچه ، از سنگ
بنائی است از پیشینیان و منسوب به استنبر ، در وسط آن دو برج از
سنگ سیاه بالا برده اند ، و درازای آن از مشرق به مغرب هزار و دوست
و هشتاد و هفت ذراع است و پهنای آن هیجده ذراع و نصف ذراع . آب
بسیار در پشت این سد ذخیره شده به طریقی که اگر خراب شود دریاچه
نابود شود و به صورت رودی در آید . این دریاچه در سرزمینی است
هموار و به فاصله ای کمتر از يك روزه راه در مغرب حمص و از آن ماهی
صید کنند .

دریاچهٔ افامیه - و آن مجموعه ای است بی شمار از بطیحه ها ،
میان نیزارها . بزرگترین آنها دو بطیحه است ؛ یکی جنوبی و دیگری شمالی .
آبشان از رود آرغظ است که از طرف جنوبی می آید و پس از به وجود
آوردن این بطیحه ها از طرف شمالی بیرون می رود . دریاچهٔ جنوبی افامیه
است و وسعت آن تقریباً نصف فرسخ است و عمق آن از بالای انسانی
کمتر و زمینش گلناک باشد ، چنانکه بر آن نتوان ایستاد . گرد برگرد آنرا
نی ها و بیدها فرا گرفته و در وسطش نیزارها و بیشه های بردی است ، از
این رو نمی توان همهٔ دریاچه را به يك نظر دید ، در این بطیحه و بطیحه های
دیگر آن انواع پرندگان چون : تم ... ؟ و غریرا ... ؟ و مرغ سقا و صوغ ... ؟

وغاز و پرندگان ماهیخوار چون : جلاط...؟ و ابیضانیه ...؟ چنانکه در جای دیگر نتوان دید یافته شود .

و در بهارگاه سرتاسر این دریاچه را نیلوفرهای زرد می‌پوشاند ، به حدی که آب در زیرگل‌ها و برگ‌ها پنهان شود و مرکب‌ها از میان گلها بگذرند .

اما بطیحة دیگر در شمال واقع است و میان آن دو نیزاری فاصله است . و آنجا تنگه‌ای است که از آن آب بطیحة جنوبی در شمالی ریزد بطیحة شمالی از اعمال حصن برزقه است و معروف است به دریاچه نصاری . چه ماهیگیران آن همه از نصاری باشند و خانه‌های ایشان در شمال دریاچه مذکور است . این بطیحة چهار برابر بطیحة جنوبی است . وسط دریاچه نصاری باز است و دو جانب شمالی و جنوبی آن پوشیده از نیلوفر است ، و چون دریاچه دیگر پر از پرندگان گوناگون ، و ماهی معروف به انکلیس در آب‌های آن زیست کند .

چون دریاچه آفامیه و بطیحة‌های آن مشهوراند به این اکتفا کردیم . این بطیحة‌ها در مغرب آفامیه با انحرافی به شمال و نزدیک به آن واقع شده‌اند ، پس عرض و طول جغرافیائی آنها نزدیک به عرض و طول آفامیه باشد .

دریاچه انطاکیه - دریاچه‌ای است میان آخطامیه و بفراس و حارم در سرزمینی هموار ، این سرزمین به عمق معروف است و از اعمال حلب به‌شمار می‌آید و در فاصله دوروزه راه در مغرب آن واقع شده است . از جانب شمال سهرود به این دریاچه می‌ریزد . از این سه آنکه در جانب شرقی است ، عفرین خوانده می‌شود و آن که در جانب غربی است

و از زیر درّیساك می گذرد به نهر الاسود مشهور است و آن که میان این دو جریان دارد ، نهر یغرا است . یغرا قریه ای است برکناره این رود و مردمش نصاری هستند . گرداگرد این دریاچه یک روزه راه است و اطراف آن از حیث کثرت نیزارها و پرندگان و ماهی ها چون اطراف آفامیه است این سه رود که برشمردیم یعنی عفرین و نهر الاسود و نهر یغرا به هم پیوسته به صورت یک رود از شمال دریاچه در آن می ریزند و از جنوب آن خارج شده در زیر جسر الحدید و بالای اَنطَاطِیَه در فاصله یک میلی آن به رود آرَظط می پیوندد .

دریاچه اَنطَاطِیَه ، در شمال اَنطَاطِیَه است . عرض آن چند دقیقه از عرض اَنطَاطِیَه بیشتر ولی طول آن تقریباً همان طول اَنطَاطِیَه است . دریاچه ارجیش - این دریاچه در مشرق خِلاط است ، در فاصله یک روزه راه و آن دریاچه بزرگی است . آب آن شور است و وسطش ژرف . گرداگرد آن چهار روزه راه است و درکناره های آن خِلاط و ارجیش و بلاد دیگر واقع شده . از آن ماهی معروف به طریخ صید کنند و به دیگر جای ها برند . در اثر وزش باد به تموج افتد و موجش بلند گردد و چون بر آشوبد بوی آن به خِلاط و دیگر نواحی رسد و مردم از آن آگاه شوند و نهرهای اطراف آن مملو گردند . در اطراف آن هیچ نیستانی نیست .

دریاچه قَلا - و آن دریاچه اَرْمِیَه است ؛ میان مَراغَه و سَلْماس . در مغرب مَراغَه و شمال سَلْماس . مَراغَه در هفده فرسخی مغرب تبریز است . و میان مَراغَه و جانب شمال شرقی دریاچه در حدود یک مرحله است .

امتداد این دریاچه از مغرب است به مشرق با انحرافی به جنوب

درازای آن صدوسی میل است و پهنای آن نصف این مقدار .

در وسط آن جزیره‌ای است و بر آن جزیره قلعه‌ای است به نام قلعه کلا . این قلعه برفراز کوهی ساخته شده و گویند هلاکون اموال خود را به سبب استواری آن قلعه در آن نهاد . و گویند آن اموال اکنون در آن قلعه مدفون است . و پیوسته سردار هزاره‌ای مدت یکسال آن موضع را حراست کند و چون سال به پایان آید سردار هزاره دیگری به قلعه در آید و به حراست پردازد . در آن جزیره کشت و زرع یا چیزی که از آن سودی صاید شود نیست . جزیره‌ای خرد است و کوهی که قلعه برفراز آن است بس بلند و گرداگرد دریاچه چند روزه راه است و یکی گفت سه روزه و دیگران کمتر و بیشتر از آن گفته‌اند .

صاحب «المشرك» گوید : آن را دریاچه ارمیه گویند و ارمیه شهری است ، نزدیک آن . ارمیه از شهرهای آذربایجان است . درازای دریاچه سه روزه راه است ، برای کسی که از خشکی سیر کند . و در آن جزایری است و آبش شور و گنده است .

ابن حوقل گوید آب دریاچه ارمیه شور است و میان آن و مراغه سه فرسخ است و درازای آن چهار روزه راه است .

بطیحه‌های عراق - در «رسم المعمور» آمده است که : از آن جمله است : بطیحه بصره و وسط آن موضعی است در طول هفتاد و سه درجه و عرض سی و دو درجه .

دیگر بطیحه‌های واسط ، که در هنگام حرب ایرانیان و مسلمانان در آغاز اسلام احداث شده‌اند ، میان واسط و بصره . این بطیحه‌ها از رودهایی که از زیر واسط از دجله خارج می‌شوند ، بوجود می‌آیند .

و کوفه را نیز بطیحه‌هایی است که از فضلات آب کرات حاصل می‌شود .

دیگر بطیحه‌العظمی ، که بطیحه‌ای است که آب دجله از نيزاری بدان داخل می‌شود، و از نيزاری دیگر خارج شده به بطیحه دیگری می‌ریزد، همچنین از بطیحه دوم از نيزاری خارج شده به بطیحه سوم می‌ریزد ، تا چهار بطیحه بوجود می‌آید ، که میانشان نيزارهایی فاصله است . مردم آن نواحی به جای بخیره و بطیحه ، هورگویند .

چون دجله از این بطیحه‌ها خارج شد، دجله‌العقوراء خوانده می‌شود و از اینجا است که رودهای بصره از آن جدا می‌گردد و ما هنگام ذکر دجله از آن سخن خواهیم گفت . انشاءالله .

دریاچه‌های فارس - از آن جمله است دریاچه دشت ارژن و کوره شاپور . درازای این دریاچه قریب به ده فرسخ است و آب آن شیرین است و گاه چنان کاهش یابد که جز اندکی از آن باقی نماند و بیشتر ماهی شیر از آن آنجا است .

دریاچه جمکان - آبش شور است و درازای آن در حدود دوازده فرسخ . ابتدای آن از دو فرسخی شیراز است و انتهایش نزدیک به حدود خوزستان . و آن در توره اصطخر است . همه این مطالب را از کتاب ابن حوقل نقل کردیم . و بدین سبب طول و عرض و ضبط آنها را بیان نکردیم . چه آن کتاب از این مباحث عاری است و ما را از جای دیگر تحقیق میسر نشد . و خدا دانایتر است .

دریاچه زره - و آن دریاچه‌ای است از بلاد سجستان . رو دهندند در آن ریزد . ابن حوقل گوید: بر حسب زیادت یا نقصان آب رود آب دریاچه

هم زیادت و نقصان پذیرد.

درازای آن در حدود سی فرسخ است و عرضش مقدار يك مرحله .
آبش شیرین است و از آن ماهی بسیار صیدشود . و اطراف آن همه قریه‌هاست
جز آن طرف که بیابان سیستان است .

در «المشترک» آمده است که : زره به تقدیم زاء نقطه‌دار بر راء بی
نقطه و سپس هاء ، بدون تشدید . آبهای سیستان در آن می‌ریزند . آب
دریاچه شیرین است .

دریاچه آغاز جیحون - در «رسم المعمور» آمده است که : آن
در موضعی است در طول صد درجه و عرض چهل و هشت درجه .

دریاچه خوارزم - صاحب «رسم المعمور» گوید : وسط آن
موضعی است در طول نود درجه و عرض چهل و سه درجه و جانب غربی
آن موضعی است در طول هشتاد و سه درجه و عرض چهل و دو درجه . آب
جیحون در آن ریزد .

در کتاب ابن حوقل آمده است که : گرداگرد دریاچه خوارزم صد
فرسخ است و آب آن شور است و مفیض آشکاری ندارد . آب جیحون
و شاش و غیره در آن ریزد . میان آن و دریا در حدود بیست مرحله است
و میان آن و خوارزم شش مرحله . دریاچه خوارزم نزدیک است به قریه جنب
و جنب در پنج فرسخی کُرکنج است .

سخنی در رودها

سخن در باره رودها چون سخن درباره شهرها و دریاچه‌هاست. به این معنی که رودها آنچنان بسیاراند که کس را یارای شناختن همه آنها نیست و تنها برخی در کتب مذکور افتاده اند و ما آنچه را که از آنها شناخته‌ایم یاد می‌کنیم.

ذکر نیل مصر - نیل رودی است بزرگ و مشهور. آنچنانکه در همه عالم وجود، همانندی ندارد.

این‌سینا در توصیف آن گفته است که: نیل به سه صفت از دیگر رودهای عالم ممتاز است: نخست آنکه، درازترین رودهای روی زمین است. و راه درازی را که می‌پیماید، سبب لطافت آن می‌شود. و دیگر آنکه از میان ریگها و صخره‌ها می‌گذرد نه از زمینهای بد و فاسد و گلناک که موجب آلودگی آب رودها می‌شوند. سه دیگر آنکه برخلاف رودهای دیگر سنگ در آن سبز نگردد.

چون رودهای دیگر کاهش گیرد، آب نیل افزون شود و افزونی آب به سبب بارانهایی است که در آن بلاد می‌بارد.

سرآغاز آن را که در جنوب خط استواء است هیچ آبادانی نیست

و بدان جهت آگاهی از آن دشوار است و جز آنچه یونانیان روایت کرده اند خبری از آن به ما نرسیده است .

بطلمیوس گوید : نیل از کوه قَمَر ، از ده موضع جاری است . و میان هر نهر و نهر دیگر يك درجه فاصله است . مثلاً از جانب مغرب ، شعبه نخست در طول چهل و هشت درجه است و شعبه دوم در طول چهل و نه درجه الخ . چنانکه شعبه دهم در طول پنجاه و هفت درجه باشد .

این ده شعبه در دو دریاچه می ریزند؛ یعنی هر پنج رود در يك دریاچه - نام این دو دریاچه را از پیش گفته ایم - آنگاه از این دریاچه ها چهار رود خارج می شود و دورود از این مجموع در باقی رودها می ریزد ، چنانکه هشت رود تبدیل به شش رود می گردند . این شش رود به طرف شمال در جریان هستند ، تا آنکه نزد خط استواء به دریاچه ای منور ریزند ، به نام کُوراً و ما پیش از این از آن یاد کردیم . از آن دریاچه ها است که نیل مصر به طرف شمال بیرون می آید و بر بلاد سیاهان می گذرد ، بدین طریق که نخست بر زَمْعَاوَه می گذرد . و سپس بر دُفْقَلَه ؛ در طول پنجاه درجه و عرض هفده درجه از شهرهای فُوبَه و آنگاه اندکی به جانب شمال غربی منحرف می شود ؛ در طول پنجاه و يك درجه و عرض هفده درجه . و سپس به جانب مغرب می گراید ؛ در طول پنجاه درجه و عرض هفده درجه . و همچنان به جانب مغرب ، اندکی متمایل به شمال ، پیش می رود تا طول سی و دو درجه و عرض هفده درجه . آنگاه به طرف مشرق می پیچد ، تا طول پنجاه و يك درجه ، و آنگاه به شمال شرقی میل می کند ، و در طول پنجاه و پنج درجه و عرض بیست و دو درجه بر آسوان می گذرد ، و از آنجا با اندک انحرافی به مغرب ، به طرف شمال پیش می رود ، تا طول پنجاه و سه درجه و عرض

بیست و چهار درجه ، و سپس به جانب مشرق می گردد، تا طول پنجاه و پنج و بالآخره ، در طول پنجاه و چهار درجه و عرض سی درجه به مصر داخل می شود . و پس از طی مسافتی به قریه ای می رسد ، به نام شَطْنُوف . و در آنجا به دو قسمت می شود . قسمت غربی به بلده کوچکی به نام رشید می گذرد . و در طول پنجاه و سه درجه و عرض سی و یک درجه به دریا می ریزد . و قسمت شرقی نیز نزدیک قریه جَوَجَر به دو قسمت می شود : قسمت غربی از غرب دمیاط می گذرد و به دریا می ریزد .

و قسمت شرقی به اَشْمُون طَنَاح می گذرد ، و در مشرق دمیاط در دریاچه ای به نام کَنِیس می ریزد . و دریاچه دمیاط و بلده دمیاط میان این دو شعبه واقع شده اند .

قسمت غربی در نزدیکی دمیاط می ریزد ؛ در طول پنجاه و سه درجه و بیست دقیقه و عرض سی و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و قسمت شرقی به دریاچه کَنِیس می ریزد ؛ در طول پنجاه و چهار درجه و سی دقیقه و عرض سی درجه و چهل دقیقه .

این بود آنچه برای ما از ذکر نیل میسر شد .

از نیل ، چون آبش افزون شود ، نهر دیگری جاری شود به نام

فَیْوم .

رود سوس اقصی - این رود ، از جانب جنوب شرقی از کوهی به

نام لَمَطَه سرچشمه می گیرد و به طرف شمال جریان می یابد ، و در طول هفت

درجه و عرض سی درجه از سوس با فاصله زیادی می گذرد . بر دو جانب آن

نیشکر و حنا و غیر آن می روید . مانند نیل مصر - این رود راه خود را همچنان

ادامه می دهد تا به دریا ریزد .

رود ملویه - ابن سعید از این رود نام برده و گفته است که : ملویه رود بزرگی است در مغرب اخصی و رود سجلماسه که با فاصله زیادی از جنوب سجلماسه سرچشمه می گیرد ، بدان می پیوندد . این دو رود پس از آنکه به هم آمیختند در سیصد و ده میلی سبته به دریای روم می ریزد . میان سرچشمه رود سجلماسه و مصب آن در دریا ، در حدود هشتصد میل است .

رود اشبیلیه - ابن سعید گوید : این رود به اندازه دجله است و آن بزرگترین رودهای آندلس است . مردم آندلس آن را نهر اعظم گویند . سرچشمه آن کوه شقوره است ؛ در طول پانزده درجه و عرض سی و هشت درجه و دوثلث درجه . رودهای چندی در آن می ریزند . از آن جمله است : رود سنیل و رودسوس .

رود سنیل از غرناطه می گذرد و رودسوس از شهر استیجه .

ابن سعید گوید : در جانب این رود املاک و دیه های بسیار است . چنانکه به وصف در نیاید .

رود اشبیلیه چون از کوهستان شقوره به راه افتاد به جانب جیان پیش می رود . و بر شهرهای بیاسه و ابده و سپس بر قرطبه می گذرد ، در این احوال از مشرق به مغرب جاری است و چون از قرطبه گذشت و به اشبیلیه نزدیک شد ، بر می گردد و از شمال جریان می یابد و بر اشبیلیه می گذرد . در این حال اشبیلیه در مشرق آن و طریانه در سمت مقابل - یعنی در مغرب آن - واقع شده است . آنگاه می چرخد و از جانب مشرق به مغرب جریان می یابد تا در مکانی به نام برائمانده ؛ در طول هشت درجه و ربع درجه و عرض سی و دو درجه و دوثلث درجه به دریای محیط می ریزد . و اگر کسی از جانب دریا به سوی ساحل پیش آید جزیره قادس را در

مصب رود ، بر سمت چپ خود ، در جانب مغرب خواهد دید .
 در رود اِشْبیلیّه جزر و مد پدید می آید و از این حیث به دجلّه مانند -
 در ناحیه بصره - این جزر و مد در ناحیه ای معروف به آرعی - بالاتر از
 اِشْبیلیّه - گاه به هفتاد میل می رسد .
 چون آب رود اِشْبیلیّه بالا کشد شور نمی شود ، بلکه همچنان شیرین
 می ماند .

میان مصب رود اِشْبیلیّه و شهر اِشْبیلیّه پنجاه میل است . پس وقتی
 که آب بالا کشد مقدار بیست میل از اِشْبیلیّه درگذرد . این جزر و مد پیوسته
 در هر شبانه روز واقع شود . و چون نور ماه افزون تر گردد ، آب رود نیز
 بالاتر آید و کشتیها نیز با جزر پایین روند و با مد بالا آیند . وسفائن بزرگه با
 بارهای خود از بحر محیط بدان داخل شوند و تا پای دیوار اِشْبیلیّه پیش
 آیند و آنجا بار می افکنند .

یکی از شاعران اَندلس درباره این جزر و مد گفته است .

خَلِيلِيٌّ بِأَدْرِ بِي إِلَى النَّهْرِ بِكَوْرَةٍ

وَقَفَّ مِنْهُ حَيْثُ الْمَدِينَةُ عِنَانَهُ

و لَا تَجْزِي الْأَرْحَاءَ فَإِنَّ وَّرَاءَهَا

يَبَابَةٌ وَ عَيْنِي لِأَقْرِيدُ عِيَانَهُ

رود مرسیه در اندلس - این رود و رود اِشْبیلیّه هر دو از کوه شقوره

خارج می شوند . رود اِشْبیلیّه به جانب مغرب جاری است و به دریای

محیط می ریزد . و رود مرسیّه به جانب مشرق جاری است و نزدیک مرسیه

به دریای شام می ریزد .

رود رومیه - این رود از مکانی در طول سی و پنج درجه و عرض

چهل و سه درجه سرچشمه می گیرد . آنگاه به رومیه داخل می شود؛ در طول سی و پنج درجه و نصف درجه و عرض چهل و سه درجه . پس از رومیه خارج شده و در همان نزدیکی به دریا می ریزد .

رود ابی فطرس - به ضم فاء رودی است نزدیک رَمَته در فلسطین در کتاب « المسالك و الممالك » معروف به « العزیزی » آمده است که : رود عوجاء همان رود ابی فطرس است که در دوازده میلی شمال رَمَته جاری است . و همو گوید که هرگاه دو سپاه بر کنار این رود با هم تلاقی کنند ، بی تردید آنکه بر جانب غربی باشد غالب آید و آنکه بر جانب شرقی باشد مغلوب گردد . همچنانکه سپاه معتضد از خماروین ابن احمد بن طولون شکست یافت . و العزیز خلیفه فاطمی مصر پیروز شد و هفتکین ترك سردار سپاه شرق را اسیر نمود .

من می گویم : سرچشمه رود ابی فطرس کوه خلیل است و روبه روی آن کوه قلعه ویرانی است به نام مجدالیاجا .
رود ابی فطرس از مغرب به مشرق جاری است و در جنوب غابه ارسوف به دریای روم می ریزد . و از سرچشمه تا مصب آن فاصله ای است کمتر از یک روزه راه .

رود اردن - و آن را رود غور و نهر الشریعه نیز گویند . اصلش از رودهایی است که از جبل الثلج به دریاچه بانیاس می ریزد . نهر الشریعه از این دریاچه بیرون آید و به دریاچه طبریته ریزد . آنگاه از دریاچه طبریته بیرون آید و راه جنوب در پیش گیرد .

رود یرموک - چون نهر الشریعه از دریاچه طبریته بیرون آید ، میان قصیر و دریاچه طبریته ، رود یرموک در آن ریزد . نهر الشریعه که

همان رود اَرْدُن مذکور باشد در وسط غُور به جانب جنوب پیش می‌رود تا در طول پنجاه و هشت درجه و عرض سی و دو درجه و پنجاه دقیقه ، از بیسان بگذرد و همچنان به طرف جنوب پیش رود تا در طول پنجاه و شش درجه و ثلث درجه و عرض سی و یک درجه و کسری به ریحارسد . و به دریاچه مُنتَنَه یا دریاچه زَغَر ریزد ؛ در طول پنجاه و هفت درجه و ده دقیقه و عرض سی درجه و کسری .

در «اللباب» آمده است که : اَرْدُن به ضم الف و سکون راء بی نقطه و ضم دال بی نقطه و تشدید نون ، بلدهای است از بلاد غورشام و در آن رود بزرگی جاری است .

رود حماة - آن را رود اَرْقَط نیز گویند و چون از جنوب به طرف شمال جاری است رود مَقْلُوب نیز گفته می‌شود . همچنین آن را عاصی خوانده اند چه بیشتر رودها بدون بکار بردن دولاها و دلوها زمینها را سیراب کنند و بر شهرها سوار شوند ، بجز رود حماة که باید به وسیله دولاها از آن آب کشید .

رود حماة از جنوب به شمال جاری است . در آغاز رود کوچکی است ، از دیهی ، از جَعْلَبَكْ به نام رأس در حدود يك منزلی شمال جَعْلَبَكْ رود حماة از رأس سرچشمه می‌گیرد و به طرف شمال جاری می‌شود ، تا به ناحیه‌ای میان جوسیه و رأس به نام قائم‌النهر مل رسد ، آنگاه بروادیی می‌گذرد و قسمت اعظم آن از آن وادی می‌جوشد ، از موضعی به نام مغارة الراهب . آنگاه به جانب شمال ، از جوسیه می‌گذرد و به دریاچه قَدَس در مغرب حمص می‌ریزد . سپس از آن دریاچه خارج شده از حمص به رستن و از آنجا به حماة و شیزر می‌رسد و به دریاچه اَفامیه می‌ریزد . و

چون از دریاچه آفامیه خارج شد بر درکوش و جسر الحدید می‌گذرد .
و در تمام این حالات در مشرق کوه نعام جاری است . رود حماه چون
به جسر الحدید رسید ، کوه مذکور را قطع کند و می‌پیچد و به جنوب
غربی جریان می‌یابد و بر باروی آنطاکیه می‌گذرد و آنگاه در سویدیّه
در طول شصت و یک درجه و عرض سی و شش درجه به دریای روم می‌ریزد .
در این رود چند رود دیگر می‌ریزد و از آن جمله :

رودی است که سرچشمه آن پایین آفامیه است و به جانب مغرب
به طرف دریاچه آفامیه ، جریان می‌یابد و به رود حماه می‌پیوندد .
دیگر رودی است در حدود دومیل بالاتر از آفامیه به نام رود کبیر .
این رود نیز به دریاچه آفامیه می‌ریزد و همراه رود آرکط از آن خارج
می‌شود .

دیگر رود آسود است . این رود از شمال جاری است و از پایین
در بَساک می‌گذرد .

دیگر رود یَغْرَا است ، سرچشمه این رود نزدیک یَغْرَا است .
از یَغْرَا می‌گذرد و به رود آسود می‌پیوندد . این دو رود به دریاچه آنطاکیه
می‌ریزند .

یَغْرَا : به فتح یاء و سکون غین نقطه دار و فتح راه بی نقطه ، آنگاه
الف مقصور .

دیگر رود عَفْرین است . این رود از جلاد روم می‌آید و بر او کندان
و جومه می‌پیوندد و به صورت رودی واحد به دریاچه آنطاکیه می‌ریزند
و سپس از آن دریاچه خارج شده در بالای آنطاکیه در مغرب آن به رود
عاصی می‌پیوندد .

عَفْرِین : به کسر عین بی نقطه و سکون فاء و کسر راء بی نقطه و یاء
دو نقطه تحتانی و نون .

رود جیحان - در کتاب «رسم المعمور» آمده است که : سر آغاز
آن موضعی است در طول شصت درجه و عرض چهل و شش درجه . در
عظمت همانند فرات است . از سیس می گذرد. عوام آن را جهان گویند.
از میان کوههایی در حدود روم از جانب شمال به جنوب جاری است تا
به شمال مِصِیصَه رسد . در آنجا می پیچد و از مشرق به مغرب جریان
می یابد .

مِصِیصَه در طول پنجاه و نه درجه و عرض سی و شش درجه و پانزده دقیقه
واقع شده .

رود جیحان از مغرب مِصِیصَه می گذرد و در همان نزدیکی به دریای
روم می ریزد .

رود سیحان - در «رسم المعمور» آمده است که : سر آغاز آن موضعی
است . در طول پنجاه و هشت درجه و عرض چهل و چهار درجه . از بلاد روم
می گذرد. و در جانب غربی جیحان از شمال به جنوب جاری است.
سیحان از جیحان کوچکتر است. از بلاد آرمن که ما امروز آن را
سیس می گوئیم می گذرد و از کنار باروی آذَنَه در طول پنجاه و نه درجه و
عرض سی و شش درجه و پنجاه دقیقه عبور می کند .

- آذَنَه کمتر از يك منزل با مِصِیصَه فاصله دارد -

پس از آن با جیحان تلاقی می کند و چون به صورت يك رود در
آمدند در نقطه ای میان آیس و طرسوس به دریای روم می ریزند .

رود انقره - در «رسم المعمور» آمده است که سر آغاز آن نقطه ای

است در طول پنجاه و شش درجه و عرض چهل درجه . از آنجا به
آققره می آید .

آققره در موضعی است به طول پنجاه و چهار درجه و عرض چهل و
یک درجه . این رود باغها و مزارع آققره را سیراب می کند و در موضعی
در طول پنجاه و شش درجه و عرض چهل و نه درجه به دریای روم
می ریزد .

من می گویم : اگر می بینید که در میان سرچشمه و مصب آن از
حیث طول جغرافیائی اختلافی پدید نیامده و تنها این اختلاف در عرض
آن مشاهده می شود بدین سبب است که : جریان رود مستقیماً از جنوب به
شمال است .

رود هرقله - در کتاب ابن سعید آمده است که : رود هرقله از
کوههای مَلَاِیَا به جانب سنوب جاری است در طول پنجاه و هفت درجه و
عرض چهل و هفت درجه . هرقله در مشرق سنوب و نزدیک به دریا است .
و این همان شهری است که هرود الرشد آنرا ویران ساخت .

هرقله در طول پنجاه و هفت درجه و یک ثلث درجه و عرض چهل و
شش درجه و نصف درجه واقع شده .

رود فرات - سرچشمه آن از شمال شرقی شهر آرزن الروم است آرزن
آخرین حد بلاد روم است ، از جانب شرقی ؛ در طول شصت و چهار درجه
و عرض چهل و دو درجه و نصف درجه . سپس به مَلَطِیَّه نزدیک می شود در
طول شصت و یک درجه و عرض سی و هفت درجه . آنگاه به جانب مشرق
می پیچد و از قلعه الروم می گذرد . قلعه الروم دژ بلند و استواری است ،
در جنوب غربی فرات . فرات از جانب شمال شرقی آن می گذرد و به سوی

بیره جریان می یابد . بیره در قسمت شمالی فرات است .
 سپس به جانب مشرق می پیچد و از بابس و قلعه جعبر می گذرد
 و به رقه می آید ؛ در طول شصت و سه درجه و عرض سی و شش درجه .
 پس به جانب مشرق راه خود را می پیماید و از شمال رجه می گذرد و به
 عاده می آید ؛ در طول شصت و هشت درجه و نصف درجه و عرض سی و
 دو درجه . آنگاه به سوی کوفه می رود ؛ در طول شصت و نه درجه و نصف
 درجه و عرض سی و یک درجه و پنجاه دقیقه . پس به سوی مشرق می گردد
 و در بطیحه ها می ریزد ؛ در طول سی و هفت درجه .

از سلیمان بن مینا روایت کرده اند که گفت : در دو جانب فرات تا
 قائم عنقا ، سرزمین های هموار است . و فرات در قائم عنقا به دره ای
 در می آید و به جانب حدیثه و هیت و انبار جریان می یابد . و از هیت
 داخل جلغه عراق می شود .

نهرهایی از فرات جدا می شوند . و نیز نهرهایی بدان می ریزند و از
 آن جمله است :

نهر شمشاط - و آن نهری است که بر شمشاط می گذرد و آنگاه
 بر حصن زیبا معروف به خرت برت و در بالای ملتطیه به فرات می ریزد .
 نهر بلیخ - سرچشمه آن حران است از چشمه ای که آن را ذهبانیه
 گویند . و از آنجا به طرف مشرق جاری است . از شمال رقه می گذرد .
 و پائین تر از آن در فرات می ریزد .

نهر خابور - سرچشمه آن راس عین است . از چشمه ای که آن را
 زهریه گویند . این رود بر قرقیسیا در طول شصت و چهار درجه و دو
 ثلث درجه و عرض سی و چهار درجه و یک ربع درجه می گذرد . و در همانجا

به فرات می‌ریزد .

نهر هرماس - سرچشمه آن نصیبین است و خبر کرمار از آن منشعب می‌شود . خبر کرمار بر شهر و جاده سنجانار می‌گذرد و در نزدیک قسریت به دجله می‌ریزد .

اما هرماس ، پس از آنکه خبر کرمار از آن جدا شد پیش از آنکه به قرقیسیا برسد در خابور می‌ریزد . و گویند خابور و هرماس چون به صورت يك رود در آمدند در نزد قرقیسیا به فرات می‌ریزند . چند نهر نیز از فرات جدا می‌شوند و از آن جمله است :

نهر عیسی - در طول شصت و هشت درجه و عرض سی و دو درجه ، از فرات جدا می‌شود . این موضع دهها نامیده می‌شود و رو به روی کوفه است . و نیز گویند که : مکان جدا شدن آن از فرات نزدیک آخبار و پایین جسردهما است .

سلیمان بن مهنا گوید : سرچشمه نهر عیسی کمی پایین تر از آخبار است . نزد دیهی که آنرا فلوجه گویند . و همو گوید که : چون آب فرات نقصان پذیرد ، آب نهر عیسی قطع شود و کشاورزان از آب برکه‌هایی که از آن باقی مانده با دولاها مزارع خود را سیراب کنند .

نهر عیسی به جانب بغداد جریان دارد . و چون به مَحَوَّل رسد چند نهر دیگر به آن می‌پیوندند و در مغرب بغداد به دجله می‌ریزد .

نهر صرصو - پائین تر از نهر عیسی از فرات جدا می‌شود . و از سواد عراق - بین بغداد و کوفه ، می‌گذرد تا به صرصو رسد . و پس از آنکه همه آن ناحیه را سیراب کرد ، بین بغداد و مدائن به دجله می‌ریزد نهر کوئی - پائین تر از نهر ملك است . این نهر نیز سواد عراق را

سیراب می کند و در زیر مصب نهر ملک به دجله می ریزد .
 چون فرات مقدار شش فرسخ از نهر ملک گذشت به دو شعبه شود :
 شعبه جنوبی به کوفه می رود ، و پس از عبور از آن در بطیحه ها می ریزد .
 و شعبه دیگر که بزرگتر است به قصر ابن هبیره ؛ در طول هفتاد درجه و
 نصف درجه و عرض سی و دو درجه و چهل و پنج دقیقه سرازیر می شود و
 این شعبه است که آنرا نهر سورا گویند . این نهر از قصر ابن هبیره گذشته
 به جانب جنوب پیش می رود تا به شهر قدیمی جابل رسد ؛ در طول هفتاد
 درجه و عرض سی و دو درجه و پانزده دقیقه .

ولی شعبه اصلی به شهر نیل رسد و از این پس آنرا رود صراة
 گویند و پس از آن به دجله می ریزد .

سورا به ضم سین بی نقطه و آخر آن الف ممدود یا مقصور قریه ای
 است بر کنار آن نهر ، و نهر منسوب بدان است .

ذکر دجله و نهرهایی که بدان می ریزند و یا از آن
 بیرون می آیند

در کتاب «المشترک» آمده است که : دجله به کسر دال بی نقطه و
 سکون جیم رود بزرگ و مشهوری است . سرچشمه آن جلاد روم است .
 از آنجا برآمد و حصن کیفا و جزیره ابن عمر و موصل و تکریت و بغداد
 و واسط و بصره می گذرد و به دریای فارس می ریزد .

در کتاب «رسم المعمور» آمده است که : سرچشمه دجله مکانی
 است در طول شصت و چهار درجه و چهل دقیقه و عرض سی و دو درجه .

در «العزیزی» آمده است که : سرآغاز دجله در شمال میافارهبین ،

پائین دژی است معروف به حصن ذوالقرنین .

دجله از جانب شمال غربی به جنوب شرقی روان است. تا به عرض سی و هفت درجه - در طول فرقی نمی کند - برسد. از آنجا به طرف مشرق میل می کند. آنگاه به شمال می پیچد؛ در طول شصت و هشت درجه و عرض سی و هشت درجه. آنگاه به طرف مغرب متمایل شود و سپس به جانب جنوب می گراید، تا به شهر آمد رسد؛ در طول شصت و پنج درجه و دوثلث درجه و عرض سی و هفت درجه و پنجاه و دو دقیقه. آنگاه به جانب جنوب جاری شود تا به جزیره ابن عمر، رسد؛ در عرض سی و هفت درجه و نصف درجه و همان طول. آنگاه به طرف مشرق می گراید و به شهر جند می گذرد؛ در طول شصت و شش درجه و چهل دقیقه و عرض سی و شش درجه و پنجاه دقیقه.

پس به جانب مشرق می رود و به موصل می آید؛ در طول شصت و هفت درجه و عرض سی و شش درجه و نصف درجه. سپس به جانب جنوب شرقی، تا قیصریت در طول شصت و هشت درجه و بیست و پنج دقیقه و عرض سی و چهار درجه، پیش می رود. آنگاه به سرمن رأی می رسد؛ در طول شصت و نه درجه و عرض سی و چهار درجه. پس به طرف جنوب میل می کند و به عتبرا می رسد؛ در طول شصت و نه درجه و عرض سی و سه درجه. آنگاه به طرف مشرق می گردد و راه بردهان را پیش می گیرد - بردهان در طول شصت و نه درجه و پنجاه دقیقه و عرض سی و سه درجه و نصف درجه است - آنگاه به طرف جنوب، با اندک میلی به مشرق، می آید و به بغداد می رسد؛ در طول هفتاد درجه و عرض سی و سه درجه و بیست و پنج دقیقه. آنگاه راه جنوب را در پیش گرفته به کلوآذا، در همان طول هفتاد درجه و عرض سی و سه درجه و پانزده دقیقه، می رسد و از آنجا به

مَداین می‌رسد ؛ در طول هفتاد درجه و بیست دقیقه و عرض سی و سه درجه و ده دقیقه . و در همان مسیر از سیب می‌گذرد و به دیر العاقول می‌رسد ؛ در طول هفتاد درجه و ده دقیقه و عرض سی و سه درجه . سپس از جانب مشرق راه نُعمانیّه را در پیش می‌گیرد ؛ در طول هفتاد درجه و بیست دقیقه و همان عرض . و سپس از راه جنوب شرقی به قَمُ الصَّحیح می‌رسد ؛ در طول هفتاد و دو درجه و ثلث درجه و عرض سی و دو درجه . و از آنجا به جانب مغرب می‌پیچد و تا واسط در طول هفتاد و یک درجه و نصف درجه و عرض سی و دو درجه و چند دقیقه ، پیش می‌رود . آنگاه از طرف مشرق به بطیحه‌های واسط می‌رسد و از جنوب شرقی به طرف بصره پیش می‌رود . و از بصره گذشته بردهانه اَبُلّه ؛ در طول هفتاد و چهار درجه و عرض سی و یک درجه ، می‌گذرد . و به عبّادان ، می‌رسد و در موضعی در طول هفتاد و پنج درجه و همان عرض سی و یک درجه و نصف درجه ، به دریا می‌ریزد .

نهرهایی نیز به دجله می‌ریزند و از آن جمله است :

نهر اَرزن و نهر ثَرثار - نهر ثَرثار از نهر هَرماس منشعب می‌شود

و در بیابان سنجار از حَضْر می‌گذرد و در پائین قِمریت به دجله می‌ریزد . و برخی گویند دو فرسخ بالای قِمریت .

نهر باسافنا - سرچشمه آن میافارقین است . و در پنج فرسخی

مشرق جزیره ابن عمر به دجله می‌ریزد .

نهر زاب اعلی - سرچشمه آن از ابتدای حدود آذربایجان ، میان

مَوصِل و اِرْبیل است . و در نزدیکی سن در طول شصت و هشت درجه و

عرض سی و پنج درجه و پانزده دقیقه به دجله می‌ریزد . این نهر را به سبب

جریان تند و خروش آن زاب مَجْنون نیز می‌گویند .

بوم الزاب که عبیدالله بن زیاد در آنجا به قتل رسید ، بر ساحل این رود است نهر زاب اعلی به دجله می‌ریزد .

نهر زاب اصغر - سرچشمه آن کوه‌های شهر زور است . میان اربیل و دقوفا جاری است . و به دجله می‌ریزد .

نهرهای بسیاری از دجله جدا شده و به فرات می‌ریزند . و ماهنگام ذکر فرات آنها را برشمردیم . و نهرهایی دیگر جز آنها که برشمردیم از دجله جدا می‌شوند ، از آن جمله است :

نهر قاطول اعلی - این نهر از قصر متوکل معروف به جعفری ، سرچشمه می‌گیرد و از چند قریه می‌گذرد . و همه را سیراب می‌سازد تا به صولی می‌رسد ، از آنجا به بعد به نام نهر وان خوانده می‌شود . این رود همچنان میان دیه‌ها می‌گردد و آنها را مشروب می‌سازد تا باز می‌گردد و در پائین بحر جرایا ؛ در طول هفتاد درجه و نصف درجه و عرض سی درجه و نصف درجه ، بار دیگر به دجله می‌ریزد .

سه رود دیگر نیز به نام قباطول از يك موضع - دو فرسخ پایین سرمن رای - جاری می‌گردند. سرمن رای در طول شصت و نه درجه و عرض سی و چهار درجه واقع شده است .

دیگر رودهایی که از دجله بیرون می‌آیند عبارتند از :

دُجیل - در «المشترک» به ضم دال بی نقطه و فتح جیم و سکون یاء دو نقطه تحتانی ضبط شده است . دُجیل رودی است بالای بغداد و سر آغاز آن پایین سرمن رای است . بر کناره‌های آن کوره‌های بزرگی است ، مشتمل بر شهرها و دیه‌ها .

همچنین در پائین بطیحه‌ها چند نهر از دجله بیرون می‌آید .

برخی از این نهرها به طرف مشرق روان هستند و برخی به طرف مغرب .

نهرهایی که به مشرق روان هستند چندان معروف نیستند و از آن جمله است : نهر آهواز و غیره

اما نهرهایی که به جانب مغرب جاری هستند فراوانند چنانکه شماره آنها را از صد هزار بیشتر دانسته اند ولی اصول آنها نه رود

اول : نهر مَرّه - مکان این نهر بالاتر از همه است . به طرف مغرب جاری است . زمینهای غربی دجله و شمالی بصره را سیراب ساخته هرز آب آن به نهر دوم می ریزد .

دوم : نهر دیر - در سرآغاز این رود مشهد محمد بن الحنفیه واقع شده . در این مشهد تا به امروز اموال بسیاری که به حساب نمی آید ، گرد آمده است . زیرا غالب ساکنان دیار ، راضیان اند . و چون کسی از ایشان را مرگ فرارسد وصیت کند تا دارائی او را به آن مشهد بپردازند . راضیان آن مشهد را بزرگ می شمارند .

میان سرچشمه نهر دیر و نهر مَرّه سه فرسخ است .

سوم : نهر بئق شیرین - این رود شش فرسخ پائین رود دیر جاری است و کسی که من به قول او وثوق دارم گفت که : نهر بئق شیرین در این زمان به کلی از میان رفته است .

چهارم : نهر معقل - و آن از بزرگترین نهرهای بصره است . سرآغاز آن دو فرسخ پائین بئق شیرین است .

نهر معقل چون از دجله جدا گردد ، نخست به طرف مغرب جاری

شود ، و آنگاه به جانب جنوب چون قوسی می پیچد تا از شمال غربی به بَصْرَه رسد . در بَصْرَه با رود اَبْلَه که بعداً ذکر آن خواهد آمد ، تلاقی کند . محل تلاقی را مَنبیا گویند . نهر مَعْقِل به نام کسی نامیده شده که آن را حفر کرده است . چه احنف به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت تا برای مردم بصره نهری حفر کنند پس عمر معقل بن بشار المزی را به حفر آن فرمان داد . مَعْقِل آن نهر را کند و به نام او منسوب شد .

پنجم: نهر ابله - سرآغاز آن از دجله ، چهار فرسخ پائین تر از نهر مَعْقِل است . اَبْلَه شهرکی است بردهانه آن .

اَبْلَه از دجله به سمت بصره جاری است . و از آن نهرهای دیگری منشعب می شوند و مزارع انبوه و سرسبز دو جانب آن را که یکی از متزهات عالم است سیراب می سازند .

اَبْلَه به طرف مغرب جریان دارد و سپس به جانب شمال چون قوسی می پیچد تا در نزدیک بَصْرَه با نهر مَعْقِل ، تلاقی کند .

چون آب دریا بالا کشد نهر اَبْلَه به نهر مَعْقِل افتد و آب باز پس گردد تا مد به نهایت رسد . پس کشتیها که از دریای هند می آیند ، از عبادهان به دجله و از دجله به اَبْلَه و از اَبْلَه به بَصْرَه و از آنجا از نهر مَعْقِل به دجله باز می گردند و چون جزر قرارسد ، آب باز گردد و نهر مَعْقِل به نهر اَبْلَه ، افتد و این دو پیوسته چنین باشند .

نهر مَعْقِل و اَبْلَه چون نیمدایره ای باشند و دجله به منزله وتر یا قطر آن . سرزمینی که میان این دو نهر واقع شده ، جزیره عظیمی نامیده شود . و همه آن بستانها و مزارع باشد .

ششم : نهر یهودی - این نهر چهار فرسخ زیر رود اَبْلَه است قسمتی

از آن خراب شده و قسمتی باقی مانده است .

هفتم : نهر ابی‌الخصیب - این نهر يك فرسخ زیر نهر یهودی است قسمتی از آن خراب و قسمتی دایر است .

هشتم : نهر امیر - سر آغاز آن از دجله ، يك فرسخ زیر نهر ابی‌الخصیب است . قسمتی از آن دایره و قسمتی خراب است .

نهم : نهر قندل - این نهر روزگارانمی که بصره آبادان بود ، موجود بود ولی اکنون به کلی از میان رفته است .

همه این نهرها از دجله جدا می‌شوند و از آنها پیش از هزار نهر دیگر منشعب می‌شوند . همه این نهرها مزارع و بستانها را مشروب می‌سازند و هرز آب بعضی به بعضی دیگر می‌ریزد .

کسی که من به گفتار او اعتماد دارم گفت که : بصره و نواحی آن که بر کناره‌های این نهرها هستند اکنون ویران و بی‌حاصل شده‌اند ، چنانکه از ۲۴ قیراط زارعان جز قیراطی باقی نمانده است .

دجله اهواز - در «قانون» آمده است که : این رود از اهواز جاری می‌شود ؛ در طول پنجاه و هفت درجه و عرض سی و یک درجه و به جانب مغرب به سوی عَسْتَرِ مَكْرَمِ رِوَانِ می‌گردد ؛ در طول هفتاد و شش درجه و دیگری گوید : در طول هفتاد و چهار درجه و سی و پنج دقیقه و عرض سی و یک درجه و پانزده دقیقه .

این رود در بزرگی شبیه به دجله است و بر اطراف آن باغها و مزارع نیشکر ، فراوان است .

رود شیرین - سر آغاز آن کوه دینار از ناحیه نازرع است . از بلاد فارس می‌گذرد و در جنبه به دریا می‌ریزد ؛ در طول هفتاد و پنج درجه و چهل

دقیقه و عرض بیست و هشت درجه و کسری.

رود **مَسْرُقَان**.. رودی است از بلاد **خوزستان** از ناحیه **مُسْتَر**؛ در طول هفتاد و شش درجه و ثلث درجه و عرض سی و یک درجه و نصف درجه. رود بزرگی است. از **عَسْکَر مَعْرَم**؛ در طول هفتاد و شش درجه و سی و پنج دقیقه و عرض سی و یک درجه و پانزده دقیقه، می‌گذرد.

در **عَسْکَر مَعْرَم**، بر این رود پلی عظیم بسته‌اند به اندازه بیست کشتی. آب این رود هیچ به‌هدر نمی‌رود. همه آن صرف آبیاری نخل‌ها و کشتزارها و مزارع نیشکر گردد.

رود **تُسْتَر**.. از پشت **عَسْکَر مَعْرَم** جاری می‌شود و براهواز می‌گذرد و تا **نَهْر السُّنْرَه وَ حِصْنِ مَهْدِی**؛ در طول هفتاد و پنج درجه و ثلث درجه و عرض سی درجه و چهل دقیقه، پیش می‌رود و آنجا به دریای فارس می‌ریزد.

رود **طاب** - یکی از شاعران درباره آن گفته است:

ماطاب لی قط عیش الا علی نهر طاب

این حوقل گوید: سر آغاز این رود **مَرَج** از کوه‌های **اصفهان** است؛ در طول هفتاد و چهار درجه و ثلث درجه و عرض سی و سه درجه و رود دیگری به نام **مَسَن** به آن می‌پیوندد.

رود **طاب** تا **آرجان**، در طول هفتاد و شش درجه و نصف درجه و عرض سی درجه و نصف درجه پیش می‌رود، تا در **سینیز** در طول هفتاد و پنج درجه و سی و پنج دقیقه و عرض بیست و نه درجه و ده دقیقه، به دریا می‌ریزد.

رود **سگان** - از **رستاق رُوَیْحَان** از قریه‌ای به نام **ساذقری**، جاری می‌شود و قسمت زیادی از فارس را مشروب می‌سازد. و سپس به دریا می‌ریزد. در تمام فارس جایی نیست که آبادانی‌اش از شهرها و بلاد اطراف این رود، بیشتر

باشد .

رود زَنْدَرُوف رود بزرگی است بر در اصفهان ، در «الباب» آمده است که زَنْدَرُوف به فتح زاء نقطه دار و سکون نون و فتح دال بی نقطه و واو و سپس راه بی نقطه و در آخرش ذال نقطه دار .

رود هِنْدَمَنْد رود مشهوری است . این حوقل گوید: بزرگترین رودهای سجستان است . از غور جاری است . غور در طول هشتاد و نه درجه و دوثلث درجه و عرض سی و یک درجه است .

این رود از رُخِج می گذرد . در «رسم الارض» آمده است که: رُخِج در طول نود و چهار درجه و عرض سی و دو درجه قرار دارد . هِنْدَمَنْد از رُخِج به جانب بُسْت؛ در طول نود و یک درجه و عرض سی و دو درجه، می گردد و از مشرق به طرف مغرب جاری است . و در موضعی در طول هشتاد و نه درجه و عرض سی و دو درجه و نصف درجه به سجستان می رسد . و در آنجا به دریاچه زره که پیش از این ذکر آن گذشت می ریزد .

وقتی هِنْدَمَنْد از بُسْت خارج شد، تا به سجستان برسد، چند رود از آن منشعب شود از آن جمله است: رود طعام و جاسرود و سنارود .

سنارود در یک فرسخی ز رُخِج بر قصبه سجستان می گذرد . از این رود ، چون آبش افزون شود ، با کشتی از بُسْت به سجستان توان آمد . همه رودهای سجستان از سنارود جدا می شوند . بر در بُسْت بر رود هِنْدَمَنْد پلی از کشتی ها بسته اند، همانند پل هایی که بر رودهای عراق می بندند .

رود آرس و آن رودی است که از کوه های قالیقلا ؛ در طول شصت و هفت درجه و عرض چهل و یک درجه بیرون می آید . پس بر دجیل ؛ در طول هفتاد درجه و ثلث درجه و عرض سی و هفت درجه و نصف درجه می گذرد .

آنگاه به ورمان می آید و در نزدیک بحر خزر با کر تلاقی کرده تشکیل یک رود می دهند و هر دو به دریای می ریزند.

آن سوی رود آرس - چنانکه می گویند ۳۶۰ شهر ویران است. و گفته شده که این همان است که خدای تعالی در قرآن ذکر کرده و گفته است: و اصحاب الرّس و قروناً بین ذلک کثیراً.

در کتاب «ابن حوقل» آمده است که: رود آرس از آرمینیه خارج می شود و به ورمان می گذرد و از پشت موغان و پشت نهر کر عبور می کند و به دریای طبرستان می ریزد.

رود کر - کر نام دورود است: یکی مشهور و از دیگری بزرگتر. و آن رودی است که حد آذربایجان و آران است. و دیگر رودی است در فارس و بلاد شیراز، که به قدر رود کر در آذربایجان شهرت ندارد.

سر آغاز رودی که میان آذربایجان و آران است کوه باب الأیواب است؛ در طول شصت و شش درجه و به قولی شصت و سه درجه و عرض چهل و یک درجه. و به قولی سرچشمه آن، در عرض چهل و چهار درجه واقع است. این رود از بلاد آران می گذرد و به دریای خزر می ریزد.

در کتاب ابن حوقل آمده است که: رود کر از سه فرسنگی برده می گذرد. و از آن یک نوع ماهی بسیار خوب صید شود به نام «رازقی» آب آن شیرین و گوارا است. و از ناحیه جبل بر حدود شمکور نزدیک قفلیس بیرون آید.

من می گویم: برده، در طول هفتاد و سه درجه و عرض چهل درجه و نصف درجه و قفلیس در طول هفتاد و سه درجه و عرض چهل و سه درجه، واقع شده. بنابراین باید جریان رود کر از جنوب به شمال

باشد .

این سعید گوید : سر آغاز رود کُرْ طول شصت و سه درجه و عرض
چهل و چهار درجه و دو ثلث درجه است . و این رود حد آرآن و آذربایجان

اما آن رود کُرْ که در فارس جاری است : این حوقل گوید : سر آغاز
آن کُرْوان است . رستاق کام فیروز را سیراب کند و به دریاچه بجان
ریزد .

رود جرجان - سر آغاز این رود کوه جرجان است ؛ در طول هفتاد
درجه و عرض سی و هشت درجه . به سوی جنوب غربی - به طرف آبسکون -
در طول هفتاد و نه درجه و چهل و پنج دقیقه و عرض سی و هفت درجه و ده
دقیقه جاری است . در آبسکون به دو شعبه می شود و هر دو شعبه به دریای
دیلم می ریزند .

رود بلخ - و آن همان رود جیحون است . درباره این رود سخنان
بسیاری است . نزدیکتر به حقیقت قول ابن حوقل است که گوید : رود جیحون
از حدود بدخشان در طول نود و چهار درجه و بیست و پنج دقیقه و عرض سی و هفت
درجه و ده دقیقه جاری است . و رودهای دیگری بدان می پیوندند و به جانب
شمال غربی پیش می رود ، تا به حدود بلخ رسد ؛ در طول نود و یک درجه
و کسوی و عرض سی و شش درجه و چهل و یک دقیقه . سپس به قِرمند
می رسد ، در طول نود و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه و عرض سی و شش درجه
و سی و پنج دقیقه . آنگاه از جانب شرقی به سوی زَمْ جاری می شود ، در
طول هشتاد و نه درجه و عرض سی و سه درجه و سی و پنج دقیقه . آنگاه
به جانب شمال غربی می پیچد و به طرف اَمْلُ الشط ، در طول هشتاد و هفت

درجه و نصف درجه و عرض سی و هشت درجه و چهل دقیقه، جاری می گردد. در «رسم المعمور» آمده است که : نام رود بلخ، آموده است در طول فیه، مه و عرض لزم و همچنان به طرف شمال غربی پیش می رود تا خوارزم، در طول هشتاد و چهار درجه و پنج دقیقه و عرض چهل و دو درجه و چهل و پنج دقیقه. آنگاه با اندک میلی به جانب شمال، راه مشرق را در پیش می گیرد، تا به دریاچه خوارزم ریزد؛ در طول هشتاد و هشت و به قولی نود درجه و عرض چهل و سه درجه.

رود شاش - (= چاچ) و آن رود سیحون است. درباره این رود نیز اقوال گوناگونی است. و من روایت ابن حوقل را اختیار می کنم. ابن حوقل از مشاهده خود گوید: رود شاش دوثلث جیحون است. از حدود بلاد ترک جاری است و بر آن خسیعت می گذرد در طول نود و یک درجه و ثلث درجه و عرض چهل و دو درجه و بیست و پنج دقیقه. آنگاه با میل اندکی به جنوب، به جانب مغرب به خجند می رود؛ در طول نود درجه و نصف درجه و عرض چهل و یک درجه و بیست و پنج دقیقه.

ابن حوقل گوید: آنگاه به فاراب می گذرد؛ در طول هشتاد و

درجه و نصف درجه و عرض چهل و چهار درجه و از فاراب به ینغی کنت می رسد؛ در طول هشتاد و شش درجه و نصف درجه و عرض چهل و هفت درجه. و در دو منزلی ینغی کنت به دریاچه خوارزم می ریزد.

در کتاب دیگر دیده ام که: این رود در طول نود درجه و عرض چهل و

یک درجه به دریاچه خوارزم می ریزد.

رود مهران - رود مهران همان رود سیند. از ناحیه ملتان در طول

نود و شش درجه و سی و پنج دقیقه و عرض بیست و نه درجه و دوثلث درجه

می‌گذرد . و به جانب جنوب غربی جاری است و بر منصوره ؛ در طول
فودو پنج درجه و عرض بیست و شش درجه و دوثلث درجه می‌گذرد و در سمت
مشرق دَیْبُل به دریا می‌ریزد .

دَیْبُل در طول نود و دو درجه و نصف درجه و عرض بیست و پنج
درجه و ده دقیقه واقع شده است .

رود مهراں رود بزرگی است . آبی شیرین دارد . و مانند ذیل مصر
مسکن تمساح‌هاست . و نیز آب آن بالا می‌کشد و به شهرها درمی‌آید . و
چون فرو نشیند جای آن را زراعت کنند .

در کتاب «رسم المعمور» آمده است که : سرچشمه رود مهراں ، در
طول صد و بیست و شش درجه و عرض سی و دو درجه است . سپس به طرف
جنوب غربی روان است ، تا طول صد و بیست درجه و عرض بیست و شش
درجه . آنگاه به طرف جنوب جاری می‌شود ؛ تا طول صد و هفت درجه ،
و عرض بیست و سه درجه . در آنجا به دو شعبه می‌شود ؛ یک شعبه به دریای
هند می‌ریزد ؛ در طول صد و چهار درجه و عرض بیست درجه . و شعبه دیگر
آن سوتر به دریا می‌ریزد .

میان آنچه از کتاب ابن حوقل ذکر کردیم و آنچه در «رسم المعمور»
آمده است ، اختلاف زیادی است . ولی اگر طول‌هایی را که در «رسم المعمور»
آمده است ، از جزایر خالیدات ، حساب کنیم و طول‌هایی را که ما ذکر کردیم
از ساحل دریا ، اختلاف اندک می‌شود . و آنچه برای ما معلوم شده بود اینجا
آوردیم و الله اعلم بالصواب .

رود گنگس به زبان هندوان آن را گانگس گویند . از مشرق قینوج
می‌گذرد . قینوج در طول صد و چهار درجه و پنجاه دقیقه و عرض بیست و شش

درجه و سی و پنج دقیقه واقع شده است .

میان رود گنگک و قینوج چهل فرسخ است . و اگر هرچهل فرسخ را تقریباً دو درجه به حساب آوریم و این مقدار را بر طول قینوج بیفزائیم مجرای رود گنگک در طول صدوشش درجه خواهد بود .

هندوان گنگک را بس گرامی دارند و به زیارت آن روند و خود را در آن غرقه سازند و بر ساحل آن انحصار کنند .

* * * *

من می گویم که: در بلاد ترك رودهای بزرگی است که بازرگانانی که در آن نواحی مسافرت می کنند ، آنها را می شناسند .

ولی غالب مؤلفان این فن ، از آنها یاد نکرده اند و من تا آنجا که از عهده بر آیم ، آنچه را که از دیگران - که آن رودها را دیده اند - شنیده ام ، در اینجا می آورم و از آنهاست :

رود طنا - به ضم طاء بی نقطه و فتح نون و الف در آخرش ، رود بزرگی است . حتی از مجموع دجله و فرات هم بزرگتر . از اقصی نقاط شمال به سوی جنوب جاری است . از مشرق قشقاطاغ - یعنی سخت کوه - می گذرد .

این کوه را از آن سبب بدین نام خوانده اند که بالا رفتن از آن بس دشوار است . قشقاطاغ مسکن کافران است از قبیل اولاق و ماجار و سرب و غیر ایشان .

طنا از مشرق قشقاطاغ می گذرد و هرچه به جانب جنوب پیش رود به دریای سیطش نزدیکتر می شود - این دریا در زمان ما به دریای قیرم معروف است - تا شمال شهر صقجی . و آن شهری است در شمال غربی

قُسْتَنْطِیْنِیَه به دریا می ریزد . عرض صَقَبِی از عرض قُسْتَنْطِیْنِیَه بیشتر است . چه عرض قُسْتَنْطِیْنِیَه چهل و پنج درجه است و عرض صَقَبِی اندکی از پنجاه درجه افزونتر یا کمتر است .

رود اَزو - به زاء نقطه دار ، بعد از الف و در آخرش واو . رود بزرگی است . و از جانب شمالی می آید . این رود در مشرق طنا است - که ذکرش گذشت - پس از آنکه مسافتی به جانب مغرب پیمود به طرف مشرق می پیچد ، تا به خلیج کوچکی از دریای قَیرم - میان صاری کَرمان و آقجا کَرمان - می ریزد . این دوشهر بر ساحل دریای قَیره واقع هستند . عرضشان مقارب عرض صُوداق است ولی طولشان اندکی بیشتر است ، زیرا هر دو به مسافت زیادی در مغرب صُوداق واقع شده اند . و صُوداق در موضعی است در طول پنجاه و شش درجه و عرض پنجاه و یک درجه .

ابن سعید در جزء چهارم از کتاب «المعمور خلف الاقالیم السبعه» طول و عرض صُوداق را چنین ضبط کرده است .

رود تان - به تاء دو نقطه فوقانی و الف ممال و در آخرش نون . نهر عظیمی است در مشرق اَزو و مغرب اِقبِل ، از شمال به جنوب جاری است . و در دریاچه سانیطس - در زمان ما معروف به اَزق - می ریزد .

اَزق فرضه ای است بر ساحل دریای مذکور و مقصد بازرگانان است . نهرتان در نزدیکی اَزق و در مغرب آن به دریای مزبور می ریزد .

رود اتل - از مشهورترین و بزرگترین رودهای این دیار است . از طرف شمال شرقی ، آنجا که دیگر عمارتی نیست جاری می شود ، و از نزدیک شهر جَلار می گذرد و به جانب شمال غربی شهر می پیچد .

جَلار همان شهری است که در عربی آن را بِلغار الداخله گویند .

عرض آن بیش از پنجاه درجه است .
 رود اِیل از بَلار به شهر کوچکی می‌گذرد موسوم به اوتک تا به قریه
 بَلجَمَن رسد . در آنجا نخست به طرف جنوب و سپس به طرف جنوب
 شرقی می‌پیچد و از جنوب غربی شهر صَرای می‌گذرد .
 صَرای بر ساحل اِیل و در شمال شرقی آن است . چون اِیل از صَرای
 بگذرد در نزدیکی دریای خزر به چند شعبه تقسیم گردد . و گویند هزار و
 یک شعبه شود و همه این شعبه‌ها از جانب شمال غربی به دریای خزر
 می‌ریزند .

ذکر کوه

کوه قمر - در ضبط آن اختلاف است برخی به فتح قاف و میم ، به معنی ماه آسمان ، خوانده اند . و در کتاب «المشترک وضعاً المختلف صقماً» از یاقوت به ضم قاف و سکون میم ضبط شده . و نیز در ذکر جزیره زَفَج گفته است که : نام آن جزیره قَمَر است به ضم قاف و سکون میم . و همچنین ابن سعید مغربی آن را به ضم قاف و سکون میم ضبط کرده است . ابن مطرف در « الترتیب » به ذکر آن پرداخته ولی ضبط آن را ننوشته است و گوید که : نام آن مشتق از قمر الطرف است و آن نام کوهی است در ناحیه خراب جنوبی در عرض یازده درجه جنوبی خط استواء . و آنجا سرچشمه های نیل باشد ، از ده مسیل که از آن کوه جاری شود . و هنوز به اثبات نرسیده که کسی بدانجا راه یافته باشد . بلکه همگان آنرا از دور دیده اند . نصیرطوسی در « تذکره » خود گوید : آن کوه را از دور دیده اند ، از برفی که برفراز آن است سپید تر است . ولی این قول بس بعید می نماید ، چه عرض یازده درجه جنوبی در نهایت گرمی است و در قیاس چون عرض یازده درجه شمالی است که عدن باشد از یمن و در هیچ زمانی شنیده نشده

که در عدت برف بوده باشد و عرض جنوبی نیز مانند عرض شمالی است و حتی به سبب حسیض شمس از آن هم گرمتر نخواهد بود.

در کتاب «رسم الارض» آمده است که: جانب غربی کوه قَمَر در طول چهل و شش درجه و نصف درجه و عرض یازده درجه و نصف درجه جنوبی است. و همچنان به جانب مشرق امتداد یابد تا طرف شرقی آن به طول شصت و یک درجه و نصف درجه رسد. ولی عرض آن همان یازده درجه و نصف درجه جنوبی باشد. بنابراین حساب، درازی این کوه از جانب غربی آن تا جانب شرقی تقریباً پانزده درجه باشد.

صاحب «رسم الارض» گوید که: رنگ کوه سرخ و سرش به طرف جنوب است. من می‌گویم که: این سخن خلاف سخن نصیر است که می‌گفت رنگ کوه سفید است.

کوه دَرَن - کوه عظیم و مشهوری است در بلاد مغرب. این سجد گوید: کوه بلندی است و پیوسته بر آن برف باشد و از مَرآکش پیداست و میان آن و مَرآکش دو مرحله باشد.

و همو گوید: اول این کوه نزد دریای محیط غربی است در اقصای مغرب و به طرف مشرق امتداد می‌یابد تا طرف شرقی آن به سه منزلی اسکندریه رسد. و این طرف شرقی را راس اوئمان گویند. پس درازی این کوه در حدود پنجاه درجه باشد. و همو گوید: در مشرق این کوه است بلاد مَصَائِدَه و بلاد مشکوره و بلاد هنتاقه، در مغرب بلاد مشکوره و بلاد قینمک در مغرب بلاد هنتاقه.

کوه کزوله - ابن سعید گوید: کوهی است که از دریای محیط غربی آغاز می‌شود. و به جانب مشرق امتداد می‌یابد تا طول دوازده